



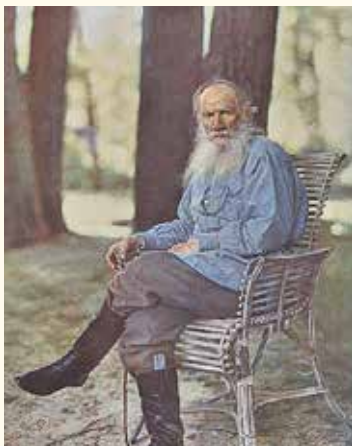
#### دوروتی دی

چگونه می‌توان هم مسیحی کاتولیک بود و هم یک آنارشیست تمام عیار؟ به سبک و شیوه دوروتی دی، روزنامه‌نگار و فعال اجتماعی آمریکایی. بدون شک او یکی از رادیکال‌ترین فعالان اجتماعی و سیاسی کلیسای کاتولیک بود که زندگی ۸۰ ساله‌اش را به فعالیت‌های مدنی برای ترویج صلح اختصاص داد و در نهایت نامش در تاریخ به عنوان یکی از الگوهای اخلاقی به ثبت رسید. او بارها به دلیل حضور در اعتراضات نسبت به سیاست‌های آمریکا دستگیر شد اما از آرمانش دست نکشید و هر بار که با بن‌بستی روبه‌رو می‌شد قلم در دستش را محکم‌تر می‌فشرد و سرسختانه‌تر می‌نوشت. دوروتی طی زندگی خود مدافع حقوق کارگران، بی‌خانمانان، جنگ‌زدگان و فقرا بود و تمامی داشته‌ها و درآمد خود را صرف بهبود شرایط آنها می‌کرد. پاپ فرانسیس نام او را به عنوان یکی از انسان‌های پیشرو که در پی ساخت آینده‌ای روشن برای بشر بود، بارها در سخنرانی‌های خود برده است و کلیسا او را به عنوان یکی از «خدمتگزاران پروردگار» می‌شناسد.



#### لئو تولستوی

نویسنده بزرگ روسی که داستایوفسکی در تمجیدش می‌گفت او یک نویسنده چیره‌دست و یک روانشناس متبحر است، در زندگی شخصی‌اش فراز و فرود و تنش کم نداشت اما یکی از بزرگ‌ترین آثار ادبی تاریخ را در ستایش صلح نوشت. جنگ و صلح زمانی ۱۵۰۰ صفحه‌ای با ۵۸۰ شخصیت است که یکی از غنی‌ترین منابع شناخت روسیه قرن



نوزدهم نیز به شمار می‌رود. خدمت او در ارتش تزار و حضور در چندین میدان جنگ، تأثیر عمیقی بر او گذاشت تا طی سال‌های بعد برای ترمیم زخم‌هایی که جنگ بر روح او و دیگران گذاشته بود به کلمات پناه ببرد. او نه تنها در بزرگ‌ترین اثر خود، بلکه در بیشتر داستان‌ها و رمان‌هایش پرده تشریفات و تظاهر را از چهره جنگ کنار می‌زند تا واقعیت یکی از تلخ‌ترین ساخته‌های بشر را در برابر چشمان همه به نمایش بگذارد. تولستوی قلمی آغشته به فلسفه و آرمان‌گرایی داشت اما وقتی صحبت از جنگ و تبعات جبران‌ناپذیرش می‌شد تعارف‌ها را کنار می‌گذاشت و صریح و بی‌پروا واقعیت بهت‌انگیز آن را به مخاطبان خود در قالب کلمات نشان می‌داد. او کمی بعد از حضور در ارتش تزار، از سمت خود استعفا داد و مابقی عمر طولانی‌اش را به تلاش برای تغییر ساختار آموزش و پرورش، خلق رمان‌های تحسین برانگیز و مطالعه اختصاص داد. تجارب مختلفی که در زندگی از سر گذرانده بود، به علاوه فشارهای روحی و روانی تزار بر او و البته مسائل خانوادگی باعث شد در سال‌های پایانی عمرش در مرز فروپاشی روانی قرار بگیرد. به همین علت به توصیه پزشک راهی جنوب روسیه شد اما زندگی پس از این مهاجرت وفای چندانی به او نکرد و سرانجام پیکرش در زادگاهی که برای کودکش تلاش بسیاری کرده بود، به خاک سپرده شد. ■

# بانیان قلم به‌دست صلح

← دالایی لاما می‌گوید: «اجازه نده رفتار دیگران صلح درونی‌ات را از بین ببرد»؛ گزاره مسلمی که شاید نتوان در همه احوالات به آن پایبند ماند خصوصاً آنکه در زمانه‌ای که صبح را با خبر بمباران نقطه‌ای در جهان و شب را با خبر درگیری‌های کلامی سیاستمداران به پایان می‌رسانیم. اگر درگیری‌هایی را که طی روز در موقعیت‌های مختلف زندگی روزمره می‌بینیم هم کنار آنها بگذاریم با ملغمه‌ای از خصومت، خشم و عصبان روبه‌رو خواهیم شد که کاش دالایی لاما می‌گفت چگونه در برابر آن از صلح درونی‌مان نگهبانی کنیم. با وجود این، در هزارتوی تهدید و درگیری، دمی آساییدن و دنیا را بر مدار صلح و دوستی دیدن لذتی دارد که اگر نخواهیم گزافه‌گویی کنم، ارزش زندگی را صدچندان می‌کند. در میانه آشوب‌هایی که در تاریخ بشر همواره وجود داشته، انسان‌های بسیاری بودند که با خودشان در صلح بودند و آرامش درونی‌شان را به محیط اطرافشان هم بسط دادند. آنچه در ادامه می‌خوانید مرور مختصری بر زندگی و شرح احوال و عقاید تعداد کمی از انسان‌هایی است که با دل و جان صلح و دوستی را قدر می‌دانستند و از هر روزنه‌ای که به چشم‌شان می‌آمد، نوری به سوی آن می‌افکندند:



#### برتا سوتنر



برتا راه پاریس را در پیش گرفت و دستیار مهندس ثروتمندی شد به نام آلفرد نوبل که ثروتش را از طریق اختراع دینامیت به دست آورده بود اما به دلیل اینکه دینامیت اختراعی‌اش برای مقاصد جنگ‌طلبانه استفاده می‌شد، دچار عذاب وجدان شده بود. نوبل تمام زندگی و ثروت خود را وقف صلح‌طلبی کرد و مجموعه عقاید او بر برتا تأثیر بسیار زیادی گذاشت. در همین حال او موفق شده بود با پسری که از ابتدا دل‌باخته‌اش شده بود، ازدواج کند اما اوضاع مالی‌شان چندان تعریفی نداشت، به همین دلیل برتا تلاش کرد با نویسندگی در پرداخت مخارج خانه سهم بیشتری برعهده بگیرد. ترکیب عقاید صلح‌طلبانه او، تأثیراتی که از نوبل گرفته بود و استعداد نویسندگی‌اش سبب شد کتابی به نام «اسلحه‌ات را زمین بگذار» بنویسد که باعث شد احساسات صلح‌طلبی و ضد جنگی بسیاری از خوانندگان دچار غلیان شود. او که در آن سال‌ها در قفقاز زندگی می‌کرد از نزدیک شاهد جنگ ترکیه و روسیه بود و مصائب جنگ و تأثیر آن بر انسان‌ها روحیه‌اش را بشدت مکدر کرده بود و هرچه بیشتر تجربه زندگی زیر سایه جنگ روانش را می‌آزرد، مصرانه‌تر در راه صلح و دوستی قلمفرسایی می‌کرد. او پس از مدتی آلفرد نوبل را متقاعد کرد که با ثروت عظیمش جایزه‌ای را برای مدافعان صلح در نظر بگیرد که سالانه به آنها اهدا شود؛ جایزه‌ای که به خود او هم تعلق گرفت.